



مطالعه تطبیقی مفهوم انقلاب در ژرمنیال اثر امیل زولا و مادر نوشته ماکسیم گورکی

ثمین بهرامی^۱

مرضیه بلیغی^۲

چکیده

در قرن نوزده میلادی، امیل زولا با نگارش رمان *ژرمنیال*، برای نخستین بار در تاریخ ادبیات فرانسه، طبقه کارگر را به‌عنوان قهرمان و محرک داستان وارد رمان کرد. وی تأثیر فراوانی بر نویسندگان رمان‌های با محوریت انقلاب‌های کارگری گذاشت. ماکسیم گورکی نیز از جمله نویسندگان است که این مفهوم را دست‌مایه نگارش آثار خود، از جمله *مادر* کرده‌است. این جستار کوشیده‌است با رویکردی تطبیقی، مفهوم انقلاب را در دو اثر یادشده، مورد بررسی قرار دهد. چگونگی پرداخت حوادث در دو اثر یادشده، عوامل ضروری در وقوع و پیشبرد اهداف انقلاب را از دیدگاه این دو نویسنده بر ما روشن می‌کند؛ فقر به‌عنوان قوه محرکه و آگاهی، رهبری، اتحاد و از خودگذشتگی، به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی در پیشبرد اهداف انقلاب، نقاط مشترک هر دو اثر است. این اشتراکات در نقاطی همچون شخصیت‌پردازی و واقع‌گرایی دچار انفصال می‌شوند. در پایان، این دو نویسنده با نوید آینده‌ای بهتر، بذر امید را در دل مبارزان راه عدالت می‌کارند.

واژه‌های کلیدی: امیل زولا، ماکسیم گورکی، *ژرمنیال*، *مادر*، انقلاب.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه، گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
bahrami.samin@yahoo.com

^۲ استادیار زبان و ادبیات فرانسه، گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
balighimm@yahoo.com

مقدمه

بدون شک نویسندگان و آثار ادبی در جنبش‌های اجتماعی جوامع در اعصار مختلف، نقش غیرقابل انکاری داشته‌اند؛ چنان‌که جرعه انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه با آثار ژان ژاک روسو زده شد و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز برای نخستین بار از نوشته‌های مارکس متأثر شد. بدین ترتیب، هر برهه‌ای از تاریخ شاهد تعامل سازنده میان ادبیات و جنبش‌های اجتماعی بوده‌است. در قرن نوزده میلادی، امیل زولا، پیشگام مکتب ناتورالیسم^۱ و از برجسته‌ترین نویسندگان ادبیات فرانسه، نقش مهمی در بیداری مردم و بصیرت اجتماعی آنان ایفا کرد. زولا با نگارش رمان *ژرمینال*^۲، برای نخستین بار در تاریخ ادبیات فرانسه، طبقه کارگر را به‌عنوان قهرمان و محرک داستان، وارد رمان کرد. این طبقه اجتماعی که تا آن زمان در ادبیات مهجور مانده بود، در این اثر بسیار پررنگ شد و در پی آن، جنبش‌های کارگری، با هدف احقاق حق، در این اثر نمایانده شدند. در واقع ماهیت ناتورالیستی آثار زولا ایجاب می‌کرد تا چهره واقعی جامعه، بی‌هیچ کم‌وکاستی و با جزئیات تمام در یک اثر ادبی به‌تصویر درآید؛ هرچند این حقیقت، بسیار تلخ و دور از تخیلات زیبایی باشد که نویسندگان قبل از او برای ترسیم دنیایی بی‌کم‌وکاست، از آن بهره جسته بودند.

نویسندگان روسی نیز که در طول تاریخ، حکومت‌های استبدادی زیادی را دیده بودند، همواره در صف اول نیروهای انقلابی ضد استبداد، برای روشنگری مردم، قلم‌فرسایی کرده‌اند. ماکسیم گورکی^۳، از تأثیرگذارترین نویسندگان قرن نوزدهم روسیه نیز، از چهره‌های مهم در بازتاب جامعه انقلابی زمان خود بوده‌است. در واقع «انتقاد همه‌جانبه گورکی از جامعه سرمایه‌داری، بر تحلیل جامع و تجسم زندگی و روابط طبقات اصلی این جامعه مبتنی بود» (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۲۱۵). گورکی نیز مانند زولا، در قالب اثری ادبی (رمان *مادر*)، از طبقه‌ای سخن می‌گفت که خشمگین از ستمی که سال‌ها متحمل شده بودند، به‌دنبال رفاهی بودند که برای یافتن آن، می‌بایست به مبارزه‌ای عظیم دست می‌زدند.

در این جستار به بررسی مفهوم انقلاب در این دو اثر، از نظر محتوایی و با رویکردی تطبیقی خواهیم پرداخت. در پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱. آیا رویکرد مشابه نزد دو نویسنده می‌تواند ناشی از شرایط مشابه دو جامعه انقلابی باشد؟
۲. این دو نویسنده چه عواملی را در بروز و پیشبرد انقلاب کارگری

^۱ Émile Zola

^۲ Naturalisme

^۳ *Germinal*

^۴ Maxime Gorki

ضروری می‌دانند؟

۳. وجه اشتراک یا افتراق این دو اثر در پرداختن به مفهوم انقلاب

چیست؟

۴. هدف غایی نویسندگان از بازتاب جامعه انقلابی چه بوده‌است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون دو اثر ژرمنال و مادر به‌طور تطبیقی با هم مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند؛ اما مقالات متعددی با دیدگاه‌های مختلف درخصوص محتوا و ساختار این دو اثر به زبان‌های مختلف نوشته شده‌است.

در ایران، از دیدگاه تطبیقی، آثار امیل زولا بیشتر موضوع مقایسه با آثار ایرانی قرار گرفته‌اند و نه آثار ادبی سایر ملل، که به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله «تحلیل محتوایی و ساختاری رمان آسوموار اثر امیل زولا و داستان مردی که افتاد نوشته ابراهیم گلستان» از فارسیان و جوانمردی (۱۳۹۲) اشاره کرد. در این مقاله به روش مقایسه‌ای، طبقه فرودست جامعه و آسیب‌هایی که از ناآگاهی خود متحمل می‌شوند، در دو اثر زولا و گلستان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از مقالاتی که در ایران، منحصراً رمان ژرمنال را با اثری دیگر مقایسه کرده‌است، می‌توان به مقاله «نگاهی تطبیقی به رویکرد پوزیتیویسم در رمان‌های ژرمنال و سنگ صبور» از پیروز و دیگران (۱۳۹۵) اشاره کرد. نویسندگان این مقاله به بررسی تأثیر امیل زولا، پیشرو پوزیتیویسم در ادبیات، بر صادق چوبک، نماینده این جریان در ایران، پرداخته‌اند. ابتدا قواعد پوزیتیویسم، مانند اهمیت مشاهدات عینی و تجربه‌گرایی در دو رمان ژرمنال و سنگ صبور توضیح داده شده‌است که در ادامه، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که در نحوه به‌کارگیری اصول اثبات‌گرایی در دو اثر وجود دارد، منجر می‌شود. فارسیان و علیزاده (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تطبیقی ادبیات کارگری از خلال رمان ژرمنال اثر زولا و سال‌های ابری اثر درویشان»، موضوع کارگر را مورد مطالعه قرار داده‌اند و با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی مؤلفه‌های ادبیات کارگری در این دو اثر، به مطالعه نقاط مشترک جامعه کارگران در فرانسه قرن نوزدهم و ایران دوره پهلوی پرداخته‌اند.

درباره مادر ماکسیم گورکی نیز مطالعاتی تطبیقی صورت گرفته‌است که از آن میان می‌توان به مقاله «نقد تطبیقی رمان مادر ماکسیم گورکی و همسایه‌های احمد محمود» از عسگری و شهبازی (۱۳۹۳) اشاره کرد. در این مقاله، تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی ماکسیم گورکی در خلق موقعیت‌های داستانی و پرورندگان شخصیت‌های همسایه‌های احمد محمود، مورد واکاوی قرار گرفته‌است. کمی و دیگران (۱۳۹۴) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر داستانی دو رمان سال‌های ابری (علی اشرف درویشیان) و مادر (ماکسیم گورکی)»، رمان مادر را از جنبه‌های گوناگون، با اثر ماکسیم گورکی مورد مقایسه قرار داده‌اند. در این مقاله به گرایش درویشیان به

تفکرات ماکسیم گورکی و به‌ویژه مؤلفه‌های رئالیسم سوسیالیستی در خلق رمان *سال‌های ابری* پرداخته شده‌است. علاوه بر مشابهت‌های محتوایی، سبک دو اثر و زاویه دید نویسنده نیز مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته‌است.

روش پژوهش

ادبیات تطبیقی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نقد ادبی است که ملل مختلف را از طریق زبان مشترک ادبیات، به هم پیوند می‌زند. در بررسی اهداف ادبیات تطبیقی می‌توان موارد بسیاری برشمرد؛ ولی «آنچه که بیشتر از هر چیزی مد نظر نویسندگان این حوزه از ادبیات قرار دارد، آشنایی با ادبیات بیگانه و فرهنگ‌های مختلف جهان و راهی برای رهاشدن از تعصبات ادبیات خودی و ارتباط با ادبیات دیگری است» (راد و دیگران، ۱۳۹۷: ۲)؛ به بیان دیگر، «ادبیات تطبیقی نوعی دادوستد فرهنگی میان ملت‌های مختلف است» (فارسیان و جوانمردی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). از بین مکاتب مختلف ادبیات تطبیقی، مکاتب فرانسوی و آمریکایی اهمیت بیشتری دارند. مکتب فرانسوی به مسائلی از قبیل شهرت و نفوذ یا تأثیر و آوازه یک شاعر یا نویسنده در ادبیات بیگانه می‌پردازد؛ درحالی‌که روش مکتب آمریکایی بررسی شباهت‌ها با تکیه بر زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل است.

همواره آثار زولا، به‌عنوان چهره‌ای برجسته در ادبیات فرانسه و جهان از اقبال فراوانی برخوردار بوده‌است؛ اما شدت محبوبیت زولا در روسیه حتی از فرانسه نیز پیشی گرفته‌بود. «زولا قبل از ۳۰ نوامبر ۱۸۹۱ در نامه‌ای اذعان می‌دارد که وی را قبل از فرانسه در روسیه دوست داشته‌اند» (دوناتلی و گرمس، ۲۰۱۸: ۹۳). افیم اتکیندا، مترجم روس، در الحاقات ترجمه اثر رم می‌نویسد: «زولا به حدی در روسیه معروف بود که تقریباً او را یک فرد روس می‌پنداشتند» (همان). این مسئله تا جایی پیش می‌رود که او به جایگاهی در حد تولستوی^۲، نویسنده شهیر روسیه دست می‌آید و به‌عنوان الگویی برای دیگر نویسندگان مبدل می‌شود: «در پایان قرن نوزدهم، زولا به همراه تولستوی تنها رمان‌نویسانی هستند که جایگاه رهبر معنوی (برای دیگر نویسندگان روس) دارند» (همان: ۹۴). زولا نه تنها میان طبقه روشنفکر؛ بلکه میان مردم عادی نیز مورد تحسین قرار گرفته بود: «والدین روس که تحت تأثیر به‌ویژه ژرمینال و کار قرار گرفته بودند، نام خانوادگی او را به‌عنوان اسم کوچک بر روی فرزندان خود می‌گذاشتند» (همان: ۹۳). این محبوبیت، همان‌طور که اشاره شد، برای زولا بسیار ارزشمند می‌نمود و به‌همین خاطر، او در حفظ ارتباط خود با نویسندگان جامعه روسیه تلاش می‌کرد: «زولا در سال‌های موفقیت خود در روسیه، مرتباً به نامه‌نگاری با نویسندگان و روزنامه‌نگاران روس می‌پردازد (اولین نامه به

¹ Efim etkind

² Tolstōi

تورگنیف^۱ نویسنده روس در ۲۲ ژوئن ۱۸۷۴ و آخرین نامه باز هم به تورگنیف در ۲۲ مارس (۱۸۸۳) «(همان: ۹۳-۹۴)».

دو اثر ژرمینال و مادر به فاصله دو دهه از هم نوشته شده‌اند؛ ولی با توجه به زبان‌های مختلف دو اثر، این سؤال مطرح می‌شود که آیا قبل از نگارش رمان مادر توسط گورکی، رمان ژرمینال در روسیه ترجمه و به چاپ رسیده بود؟ در مورد سال دقیق ترجمه و چاپ ژرمینال در روسیه اطلاع دقیقی در دست نیست؛ بنابراین با قطعیت نمی‌توان گفت گورکی در نگارش رمان مادر منحصراً تحت تأثیر رمان ژرمینال بوده‌است؛ هرچند با توجه به پیوندها و علایق تاریخی غیرقابل انکار میان امیل زولا و جامعه روسیه، فرض بر آن است که ماکسیم گورکی از ادبیات زولا متأثر بوده‌است؛ چراکه طبقه کارگر و مبارزات آن‌ها و مفاهیم انقلاب، ستم‌دیدگی تاریخی و پیشرفت اجتماعی به مانند ژرمینال، با دغدغه تمام در اثر پروراندن می‌شوند؛ بنابراین در تحقیق ما مسئله بینامتنیت مطرح نیست؛ زیرا ادبیات تطبیقی تنها مسئله تأثیرپذیری نیست؛ بلکه بررسی شباهت‌ها و تناظر مضامین و مفاهیم نیز هست که به باور پاژو^۲ شرط لازم، تعلق آن دو اثر به زبان‌ها یا فرهنگ‌های مختلف است.

ژرمینال و مادر؛ انعکاس مطلق واقعیت‌های اجتماعی

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مبارزات اجتماعی برای پیشرفت‌های اقتصادی، از جانب قشر آسیب‌پذیر جامعه، کل اروپا را فرامی‌گیرد. این دوران مقارن است با انقلاب صنعتی و ظهور نظام سرمایه‌داری و تئوری‌های جدید اقتصادی و سیاسی در اروپا که با نظریه‌های انقلابی مارکس شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد. فضای کلی آثار در زمان اوج این‌گونه جنبش‌ها در اروپا و نیز در دوران احاطه ناتورالیسم بر ادبیات اروپا و به‌ویژه ادبیات فرانسه تحت تأثیر فضای متشنج جامعه آن زمان بوده‌است. به‌همین دلیل، مطالبات اجتماعی طبقه فرودست جامعه، بخش قابل توجهی از آثار ادبی نیمه دوم قرن نوزدهم را به خود اختصاص می‌دهد. در این دوره که مقارن با حکومت ناپلئون دوم بر فرانسه بود، در کنار پیشرفت‌های صنعتی و افزایش کار در معادن و کارخانجات، کارگران به گروهی تبدیل شدند که خواستار پیشرفت سیاسی و اجتماعی بودند. در فرانسه، این موضوع با تشکیل تشکل‌های کارگری در حدود سال ۱۸۴۸ اهمیت ویژه‌ای یافت.

ژرمینال سیزدهمین رمان از مجموعه بیست‌جلدی خانواده روگن ماکار^۲ است که در فاصله سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۵ نوشته شده‌است. خلق این اثر به‌طور ناگهانی و فی‌البداهه نبوده و ریشه در شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران داشته‌است. در ۱۹

^۱ Tourguéniev

^۲ Pageaux

^۲ Les Rougon-Macquart

فوریه ۱۸۸۴، شمار عظیمی از کارگران در شهر آنزن^۱ اعتصاب می‌کنند و خواستار تغییر شرایط کاری خود می‌شوند. این اتفاق درون‌مایه رمان *ثرمینال* را در ذهن زولا فراهم می‌آورد. چهار روز پس از این ماجرا، او به شهر آنزن می‌رود و به کمک آلفرد ژیار، استاد دانشکده علوم شهر لیل^۲ و بخشدار والانسین^۳ تمام مجوزهای لازم را برای تهیه گزارش از این اتفاقات می‌گیرد و به تحقیق درباره شرایط زندگی و کاری کارگران می‌پردازد. از این رو، اتفاقات *ثرمینال* ریشه‌ای بسیار مستند و دقیق پیدا می‌کند که به موفقیت و محبوبیت رمان در میان قشر کارگر منجر می‌شود. از آن‌جاکه زولا «با چهره حقیقی سرمایه‌داری آشنایی فراوان داشت و به ژرفای روحیات بورژوازی نفوذ کرده بود» (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۱۸۷)، کارگران را بازیگران اصلی کارزاری می‌دانست که قرار بود با رخنه در دل بورژوازی فاسد زمانه، مراتب ترقی اجتماعی و اقتصادی خود را در جامعه‌ای تازه توسعه‌یافته تحقق بخشند. داستان *ثرمینال* نیز در این برهه تاریخی روایت می‌شود و به رنج‌ها و مبارزات کارگرانی می‌پردازد که سودای پیشرفت‌های اقتصادی و صعود به طبقات اجتماعی بالاتر را در سر می‌پروراندند.

در همین برهه، روسیه نیز مانند فرانسه، در قرن نوزدهم میلادی و در ابتدای قرن بیستم تحت تأثیر فضای حاصل از گذر از حکومت سلطنتی به حکومتی مردم‌محور بوده‌است. ماکسیم گورکی نیز در رمان *مادر*، روندی مشابه امیل زولا در رمان *ثرمینال* پیش می‌گیرد. تعلق خود گورکی به طبقه فرودست جامعه و پیشه روزنامه‌نگاری موجب می‌شود تا توجه وی به اتفاقات پیرامون خود و به‌ویژه تحولات اجتماعی زمانه جلب شود و این چنین، وی به یکی از بنیان‌گذاران رئالیسم اجتماعی در روسیه تبدیل می‌شود و همانند امیل زولا نقش مهمی در شکل‌گیری ادبیات متأثر از جامعه در کشور خود ایفا می‌کند. رمان *مادر*، از دل تجربیات گورکی در جامعه ملتهب آن زمان متولد می‌شود و همچون *ثرمینال* زولا از طبقه کارگر معترض سخن می‌گوید. این اثر که بر جنبش‌های کارگری روسیه در سال‌های منتهی به انقلاب اکتبر دلالت می‌کند، مانند *ثرمینال*، جامعه‌ای خسته از ظلم و تبعیض را به تصویر می‌کشد. در واقع می‌توان گفت که همواره عوامل فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی بستر ساز تشابهات ادبی هستند و هرچند که این آرمان در آن دوران در هر دو کشور فرانسه و روسیه به‌طور کامل محقق نشد؛ اما ذهنیت اندیشمندان و آحاد مردم را به خود جلب کرد.

فقر و عدم آگاهی؛ مسبب اوضاع نابسامان طبقه کارگر

منطق روایی داستان ایجاب می‌کند که قبل از دعوت به هر انقلابی، دلایل و زمینه‌های آن مورد بررسی قرار گیرد. در آغاز رمان *ثرمینال* مانند *مادر*، خواننده با وضعیت نابسامان کارگران و شرایط سخت زندگی آن‌ها آشنا می‌شود. هر دو نویسنده

¹ Anzin

² Lille

³ Valenciennes

برای به تصویر کشیدن بهتر چهره فقر، گاه به پردازش شخصیت‌هایی می‌پردازند که هر لحظه با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ گاه مکان‌های رقت‌بار زندگی و کار آن‌ها را توصیف می‌کنند و گاه به آثاری که در اثر فقر در زندگی و روابط و اخلاقیات آن‌ها نمود پیدا کرده‌است، اشاره می‌کنند.

شخصیت اصلی رمان *ژرمینال*، مردی جوان از طبقه کارگر به نام اتین لانتیه^۱ است که به علت سیلی زدن به کارفرمای خود در راه‌آهن لیل، از کار اخراج می‌شود و با هدف یافتن شغلی جدید راهی شمال فرانسه می‌شود. او در یکی از معادن موتسو^۲ شغلی به دست می‌آورد و با یک معدنچی به نام ماهو^۳ دوست می‌شود و دل به کاترین، دختر او می‌بندد. در جریان روایت زندگی معدنچیان، فلاکت و سیه‌روزی آنان با تیزبینی بسیار به تصویر درمی‌آید. در پی بحران‌های اقتصادی اواخر قرن نوزدهم در فرانسه، حقوق کارگران کاهش می‌یابد و اتین همراه جمعی از معدنچیان معترض، دست به شورش می‌زند. وی ایده‌های انقلابی خود را با هدف ساخت جامعه‌ای عادلانه‌تر با معدنچیان در میان می‌گذارد و آنان را با هدف گرفتن حقوق خود، تشویق به اعتصاب می‌کند.

هسته اصلی داستان مادر نیز در میان طبقه کارگر شکل می‌گیرد. شخصیت اصلی این رمان، زنی به نام پلاگه و لاسف^۴، همسر یک کارگر است. زندگی این زن با فقر و خشونت‌های همسر دائم‌الخمرش گره خورده‌است. در رمان *مادر* نیز، مانند رمان *ژرمینال*، پاول^۵ پسر خانم پلاگه، وظیفه روشنگری اطرافیان خود را برعهده می‌گیرد. او که همچون پدرش کارگر است، به جنبش‌های کارگری سوسیالیستی می‌پیوندد و پس از مدتی به یکی از رهبران این جنبش تبدیل می‌شود. پاول دوستان خود را به خانه دعوت می‌کند و با آن‌ها به بحث و گفت‌وگو می‌پردازد. خانم پلاگه هم در این مباحث شرکت می‌کند و در افکار و عقاید دوستان انقلابی پسرش شریک می‌شود؛ تا جایی که وقتی پسرش برای نخستین بار دستگیر می‌شود، شروع به پخش اعلامیه‌های اعتراضی می‌کند. چنین موقعیتی دقیقاً رمان *ژرمینال* را در ذهن تداعی می‌کند، زیرا در این اثر نیز اتین همواره در جمع خانوادگی موتسو حضور می‌ابد و با عقاید انقلابی خود، هرچند در سطح بسیار ابتدایی، تمام اعضای خانواده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

زولا فضای انقلابی *ژرمینال* را با تعدد شخصیت‌های تأثیرگذار در اعتراضات، تشدید می‌کند. در واقع تمام کارگران معترض، سهمی در پیشبرد هدف خود برعهده می‌گیرند و این چنین رمان از آثاری با قهرمان خارق‌العاده فاصله می‌گیرد و قهرمانانی

¹ Étienne Lantier

² Montsou

³ Maheu

⁴ Pélaguée Vlassova

⁵ Pavel

را می‌سازد که از فرودست‌ترین لایه‌های اجتماع برآمده‌اند. هر کدام از این شخصیت‌ها، به واسطه سن، روحیات و خلق‌وخوی خود، از دیگری متمایز می‌شوند و این تعدد و گوناگونی، اثر را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند.

در رمان *مادر* نیز همچون رمان *ثرمینال*، شخصیت‌های زیادی به نمایندگی از اقشار مختلف جامعه، در خلال رفت‌وآمد به خانه خانم پلاگه به خواننده معرفی می‌شوند؛ اما برخلاف *زولا*، گورکی تلاش زیادی برای شخصیت‌پردازی و فردیت‌بخشیدن به آن‌ها انجام نمی‌دهد؛ بنابراین، شخصیت‌ها از حد یک "تیپ" که «به‌وضوح غرایز و نظریات اجتماعی و طبقاتی را بیان می‌کنند» (همان: ۲۱۶) فراتر نمی‌روند. با وجود تفاوت در سطح شخصیت‌پردازی که از جمله ابزارهای مهم نویسنده برای خلق دنیایی منسجم هستند، هر دو نویسنده از شخصیت‌های خود برای انتقال مفهومی نسبتاً مشترک بهره می‌برند.

فقر و در عین حال بهره‌کشی ناعادلانه از کارگران که زمینه‌ساز جنبش‌های آینده کارگران می‌شود، فصل مشترک این دو اثر است. چهره فقر در رمان *ثرمینال* با جزئیات تمام شرح داده می‌شود. در فصول ابتدایی رمان، *زولا* با توصیف خانواده ماهو، خواننده را با وضعیت معیشت یک خانواده معدنچی آشنا می‌کند:

اتاق چهارگوش با دو پنجره‌اش توسط شمع روشن شده بود و سه تختخواب به‌طور کامل حجم این اتاق را اشغال کرده بودند، یک گنجه‌دیواری، یک میز و دو صندلی از چوب گردو... در آنجا وجود داشت. لوازم منزل همین بود و بس (۱۴-۱۵).

در *مادر* نیز، همانند *ثرمینال*، زندگی سراسر تیرگی کارگران با جزئیات زیاد توصیف می‌شود:

هر روز ... مردمانی غم‌زده با عضلاتی خسته به‌سرعت از خانه‌های کوچک خاکستری‌رنگ، خارج شده مانند سوسک‌های وحشت‌زده‌ای می‌دویدند و در سحرگاه که هوا گرگ‌ومیش و سرد بود از کوچه تنگی به‌سوی دیوارهای بلند کارخانه‌ای رهسپار می‌شدند (۵).

تنگی و تیرگی مکان‌ها در این دو اثر، در واقع نمادی است از سرنوشت تیره‌وتاری که شخصیت‌ها را دربرگرفته‌است. علاوه بر فضای تنگ خانه‌ها، سیاهی فضای معدن نیز در رمان *ثرمینال*، تضاد طبقاتی را برجسته می‌کند. *زولا* در مقابل فضای سیاه و گرفته معدن، فضای سفید و رنگی محل زندگی و کار بورژواها را به‌تصویر می‌کشد. به این ترتیب، مکان به یک ابزار و حتی به یک شخصیت بدل می‌شود تا با توصیف آن، نویسنده احساسات مخاطب را در رویارویی با عمق تیره‌روزی گروهی از مردمان، به شکل تأثیرگذاری برانگیزد: «معدن هرگز تعطیل نمی‌شد. شبانه‌روز حشرات انسانی در عمق ششصدمتری زمین و در زیر مزارع چغندر قند به صخره‌ها و

تخته‌سنگ‌ها کلنگ می‌زدند» (۶۶). غلبه رنگ‌های تیره و به‌ویژه رنگ خاکستری، در رمان مادر نیز، کارکردی مشابه رمان زولا دارد:

کارخانه شبیه به عنکبوتی بسیار بزرگ و سرخ‌رنگ در روی زمینی که از دود سیاه بود، گسترده می‌شد ... خانه‌های کوچک کارگری کیپ هم در اطراف آن قرار داشت. این خانه‌های خاکستری‌رنگ و پهن‌شده، دسته متراکمی را در کنار مرداب تشکیل می‌دادند و چنین می‌نمود که با پنجره‌های کوچک تیره خود، با حال زار به یکدیگر می‌نگرند (۲۱۰).

در چنین فضای تیره و تاری که آکنده از فقر و ناآگاهی است، جوانان آرمان‌گرا و عدالت‌خواهی پا به عرصه می‌گذارند که با بیدار کردن احساسات حق‌طلبانه اطرافیان خود، رهبری جنبش‌های اجتماعی را در جوامع خود برعهده می‌گیرند. عواملی که در پی، به آن‌ها خواهیم پرداخت.

از آگاهی تا انقلاب؛ مسیری به سمت رهایی

در رمان ژرمینال، به موازات پیشرفت اتفاقاتی که در بستری تاریخی به‌وقوع می‌پیوندند، شخصیت‌ها نیز در افکار و عقاید خود به پیشرفت‌های قابل‌توجهی می‌رسند. کارگران معدن که شخصیت‌های اصلی این رمان هستند، به تدریج و با آگاهی‌یافتن از عمق فاجعه‌ای که در آن گرفتار هستند، از افرادی منفعل به معترضانی پرحرارت تبدیل می‌شوند. زولا با مهارت تمام، این رشد شخصیتی را در تک‌تک شخصیت‌های اصلی اثرش به‌معرض نمایش می‌گذارد؛ اما در رمان مادر، همان‌گونه که قبلاً نیز بدان اشاره شد، با وجود برجسته‌شدن مضمون اعتراض، شخصیت‌ها از سطح تیپ فراتر نمی‌روند و خواننده به عمق شخصیت آن‌ها پی نمی‌برد. نکته دارای اهمیت در هردو رمان و کلاً در آثاری با دیدگاه اجتماعی، این است که برخلاف آثار کلاسیک، رشد آگاهی، به شخصیت‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه یک جامعه را دربر می‌گیرد. اتین و دوستان کارگر او، همانند خانم پلاگه و اطرافیانش، در کنار رشد آگاهی خود، دیگران را هم آگاه کرده و آن‌ها را به تغییر سرنوشت خود تشویق می‌کنند. چنین دیدگاهی، یک دیدگاه آرمان‌گرایانه است که از خلال تغییرات فردی به تغییرات جامعه می‌رسد. جامعه‌ای که در آثار مورد مطالعه ما، اکثر آن را کارگرانی تشکیل می‌دهند که با وجود کار بیشتر، از کمترین حقوق و مزایا بهره‌مندند و از اینجاست که مقدمات اعتراض و در بُعد وسیع‌تر انقلاب فراهم می‌شود. در این قسمت به تفصیل و از دیدگاه زولا و گورکی به بررسی مسیری می‌پردازیم که باید کارگران از نقطه شروع آگاهی تا پیروزی انقلاب خود، طی کنند.

الف. آگاهی

در حالت کلی، اولین مرحله رسیدن به آگاهی در هر زمینه‌ای، پی‌بردن به این نکته است که اطلاعات فرد در موضوع موردنظر کافی نیست. مرحله بعدی تلاش

فرد برای کسب اطلاعات و رسیدن به آگاهی است. در رمان *ثرمینال*، اتین برای رهبری کردن جنبش کارگران، چنین مسیری را پشت سر می‌گذارد. او در ابتدا به ناآگاهی خود پی می‌برد و از آنجاکه ناآگاهی توان او را در مباحثات اجتماعی محدود می‌کند، در صدد افزایش اندوخته‌هایش برمی‌آید:

نخستین مرحله بینش وی آن بود که به جهالت خویش پی ببرد. از آن به بعد شرمی پنهانی و اندوهی درونی روانش را می‌آزرد. او چیزی بلد نبود، او جرأت نمی‌کرد از مسائلی که در مخیله‌اش جولان می‌کرد، از برابری انسان‌ها، از عدالتی که برای همگان سهم مساوی از نعمت‌های جهان می‌طلبد، بحث کند. از این رو برای مطالعه و کسب دانش علاقه‌ای در دل می‌پروراند (۱۶۰-۱۶۱).

برای رهایی از شرم ناشی از عدم آگاهی و برای فرونشاندن عطش دانستن خود، اتین به مطالعه رو می‌آورد. آگاهی‌ای که اتین از مطالعه به‌دست می‌آورد، در مرحله نخست، موجب رشد شخصی او می‌شود و سپس در خدمت آگاهی‌دادن به دیگران قرار می‌گیرد. در بخش سوم رمان، اتین که به مطالعه آثار متعدّد سیاسی رو آورده، طی مباحثه‌هایی سعی می‌کند همکارانش را قانع و با خود همراه کند. او از مشورت افراد آگاه در زمینه مطالبات اجتماعی نیز بهره‌مند می‌شود: «او مرتباً با پلوشار^۱ مکاتبه داشت. به نظر او، پلوشار اطلاعات جامعی داشت و به حرکت‌های سوسیالیستی وارد بود» (۱۶۱).

در رمان *مادر*، آگاهی شخصیت‌ها در تعامل با یکدیگر و از طریق جلساتی که پاول، شنبه‌ها در منزل خانم پلاگه برگزار می‌کند، به‌دست می‌آید. این جلسات، به تدریج خانم پلاگه را هم در موضع پسرش و دوستان او قرار می‌دهد. همراهی او که در ابتدا از عشق به فرزندش سرچشمه می‌گیرد، در ادامه به یک همراهی واقعی و پویا برای احقاق حقوق پایمال‌شده کارگران در روسیه تزاری و رسیدن به آزادی تبدیل می‌شود. اینجاست که وجه تسمیه رمان و کارکرد نمادین آن مشخص می‌شود؛ پس از کسب آگاهی و قدم گذاشتن در راه مبارزه، شمایل پلاگه از مادری خانه‌دار و منفعل به مادری پشتیبان و معترض تغییر شکل می‌دهد و این‌گونه است که او مادر نمادین مردم روسیه می‌شود. مادری که از زخم‌های فرزندانش که در ناشی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی است، آگاهی دارد و برای التیام آن، هر کاری که در توان دارد انجام می‌دهد. او در ابتدا به‌عنوان نمادی از زن‌های روس هم‌عصر خود، تمام خصوصیات منفی مختص طبقه خود را به‌نمایش می‌گذارد که مهم‌ترین‌شان عبارت‌اند از: ترس از حکومت ستمگر، اطاعت و تسلیم محض در برابر ناملایمات و اعتقادات و تعصبات نابه‌جا؛ اما پس از مرگ همسرش که به‌طرز بی‌رحمانه‌ای او را مورد ضرب و شتم قرار می‌داد، دچار تغییر و تحوّل می‌شود و جرأت مبارزه می‌یابد. پس وارد دنیای جدیدی می‌شود که در آستانه انقلاب قرار گرفته‌است

^۱ Pluchart

و برای بودن در چنین دنیایی، شروع به یادگیری مفاهیم اجتماعی و سوسیالیستی می‌کند. آگاهی خانم پلاگه در مورد این‌گونه مسائل، به‌حدی افزایش می‌یابد که پس از زندانی شدن پسرش، جای خالی او را پر می‌کند. جملاتی که در انتهای رمان از زبان خانم پلاگه به دوست انقلابی‌شان، لیودمیلا^۱ گفته می‌شود، به‌روشنی نشان از آگاهی او دارد:

همه‌چیز برای همه، همه برای همه‌چیز، تمام زندگی به‌صورت واحد، در هرکس تمام زندگی و هرکس برای تمام زندگی! در حقیقت همه شما رفیق هستید، از یک خانواده‌اید، زیرا که فرزندان یک مادری‌د؛ یعنی حقیقت! حقیقت است که شما را به‌وجود آورده‌است و شما به نیروی آن زنده‌اید (۴۱۲).

تمام این روشنگری‌ها موجب می‌شود تا نویسنده از خواننده خود بخواهد درباره وضعیتی که در آن به‌سر می‌برد و در مورد اعتقاداتش، عمیقاً تأمل کند؛ اما حرکت در مسیری که از آگاهی شروع می‌شود و به اعتراض منتهی می‌شود، برای موفقیت، به رهبرانی نیاز دارد که در ادامه به خصوصیات آن‌ها می‌پردازیم.

ب. رهبری

برای پیروزی جنبش‌های اجتماعی، نقش رهبری آگاه و توانا غیرقابل‌انکار است. رهبری که ستم‌دیدگان را از حالت انفعالی‌شان در برابر ظلم آگاه سازد و روح مبارزه را در آن‌ها بیدار کند. در آثار مورد مطالعه ما، عطش مبارزه در میان کارگران به‌حدی بالا می‌رود که موضوع از مطالبه پولی که حق آن‌هاست به تلاش برای به‌دست‌آوردن برابری‌های اجتماعی تغییر شکل می‌ابد. چنین تحوّل به‌روشنی در شخصیت اتین مشخص است: او که در پی سیلی‌زدن به رئیس خود در راه‌آهن، راهی معادن مونتسو شده‌است، به رهبر کارگران معدن این شهر برای ظلم‌ستیزی و آزادی تبدیل می‌شود. در رمان مادر نیز، چنین تحوّل در شخصیت پاول مشاهده می‌شود که رهبری اعتراضات همکاران خود را بر عهده می‌گیرد. او که از کودکی شاهد رفتار خشونت‌بار پدرش با مادرش بوده‌است، در ابتدا در مقابل پدرش، میخائیل ولاسف^۲، ایستادگی می‌کند و سپس به محرکی برای مبارزه با حکومت ظالم و فاسد تزار تبدیل می‌شود: «وقتی که پسرش پاول به چهارده‌سالگی رسید، روزی ولاسف میل کرد که یک‌بار دیگر از مویش بگیرد. اما پاول چکش سنگینی را برداشت و گفت: دستم نزن... دیگه نخواهم گذاشت که با من این‌طور رفتار کنی...» (۹).

نخستین قدم اتین برای ترغیب کارگران به اعتراض، عدم حضورش در معدن پس از درک شرایط غیرانسانی حاکم بر آن است. این تصمیم اتین محرک‌هایی هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها علاقه‌اش به کاترین و تلاش برای بهبود وضع زندگی دوستانش

^۱ Ludmila

^۲ Mikhail Vlassov

است. این موارد باعث می‌شود تا به تدریج، اتین از کارگری ساده به رهبری تأثیرگذار بدل شود؛ حتی سبک زندگی اتین هم او را از سایر همکارانش متمایز می‌سازد؛ چراکه او کارهای ناپسندی را که ارتکاب آن‌ها در میان کارگران معدن معمول بود، انجام نمی‌دهد:

نفوذ و اعتبار اتین در منطقه گسترش می‌افتد ... خانم ماهو با وجود عدم اعتماد و بدگمانی یک کدبانو، با اتین به احترام رفتار می‌کرد، او را مرد جوانی به حساب می‌آورد که مرتباً کرایه‌اش را به وی می‌پرداخت، مشروب نمی‌خورد و قمارباز نبود و پیوسته سرش تو کتابش بود (۱۶۷).

نفوذ اتین در میان مردم تا حدی بالا می‌رود که به نوعی به معتمد مردم شهر تبدیل می‌شود: «اتین از لحاظ دانش و بینش اشتهاری به هم زد که زن‌ها از وجودش استفاده می‌کردند، نامه‌هایشان را می‌دادند او می‌خواند و یا برای آن‌ها نامه‌نگاری می‌کرد. در واقع او نوعی مشاور شغلی و قانونی آنان شده بود (۱۶۷).

در رمان مادر نیز، پاول به عنوان شخصیتی که در آگاه کردن دوستانش برای مبارزه علیه اربابان نقش پررنگی ایفا می‌کند، کارهای ناشایست اطرافیانش را انجام نمی‌دهد و حتی بیشتر از گذشته در رفتارش دقت می‌کند: «شب‌نشینی رفتنش مرتباً کمتر شد و اگرچه باز هم یکشنبه‌ها بیرون می‌رفت؛ ولی هشیار به خانه می‌آمد ... مادر با خوشحالی زیاد می‌دید که پسرش از جوانان دیگر کارخانه تقلید نمی‌کند» (۱۴). رشد شخصیتی پاول موجب می‌شود تا احترام دیگران نسبت به او جلب شود:

کم‌کم اهالی محله نسبت به این جوانک منظم که ... به همه چیز به دقت نگاه می‌کرد و گوش می‌داد و در پیچیدگی هر موضوع تعمق می‌نمود و از میان هزاران گره کور رشته اتصال بین اشخاص را کشف می‌کرد، حس احترام پیدا کردند (۶۸).

این احترام تا حدی پیش می‌رود که پاول نیز همانند اتین به معتمد مردم شهر تبدیل می‌شود:

گاهی کارگری به آنجا می‌آمد و پس از نگاه به تمام اطراف به پاول می‌گفت: خوب داداش تو که کتاب می‌خونی لابد از قوانین اطلاع داری، پس برای من توضیح بده ... و ظلمی که از طرف شهربانی یا اداره کارخانه شده بود، نقل می‌کرد (۶۸).

در جامعه‌ای که ناآگاهی بیداد می‌کند، اتین و پاول به حدی از معرفت می‌رسند که حتی از مصرف‌الکل که در جوامع آن‌ها امری عادی محسوب می‌شود، دوری می‌کنند و بدین‌گونه به ثبات عقلی می‌رسند. در هر دو رمان مصرف‌الکل یکی از عوامل بدبختی شخصیت‌ها معرفی می‌شود و دوری از آن، قدم مهمی در خودآگاهی و به‌دست‌آوردن قدرت اراده محسوب می‌شود.

تحولات فکری این دو جوان، در ظاهرشان نیز پدیدار می‌شود و آن‌ها را بیش از پیش شایسته پیروی جمعیت کارگران می‌کند: «از آن پس در اتین تحولی آرام پدیدار گردید. غرایز شیک‌پوشی و خودآرایی او بیدار شد» (۱۶۸) و «پاول در نظافت بدن و لباس خود بیشتر از سابق دقت می‌کرد، با مهارت و چابکی بیشتری می‌جنبید و ظاهراً ساده‌تر و ملایم گردید» (۱۵).

مطالعات اتین و پاول در ابتدا به آگاهی خود آن‌ها منجر می‌شود و سپس در اختیار اطرافیان‌شان قرار می‌گیرد. اطرافیان آن‌ها هم که متوجه حسن نیت این دو جوان آزادی‌خواه شده‌اند، این دو را به‌عنوان رهبران‌شان می‌پذیرند؛ اما یکی از نکاتی که این دو اثر را از یکدیگر متمایز می‌سازد و البته بر چیره‌دستی زولا در خلق دنیایی واقعی‌تر صحنه می‌گذارد، خلق شخصیت‌هایی چندبعدی است که اتین نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این‌رو، در *رمان ژرمینال*، زولا در کنار نقاط قوت اتین که به مقام رهبری جنبش کارگران رسیده‌است، به نقاط ضعف او نیز می‌پردازد و از وی انسانی خارق‌العاده نمی‌سازد. چنان‌که در بخش‌هایی از *رمان*، اتین توانایی هدایت معدنچیان را از دست می‌دهد و اعتصاب با شکست مواجه می‌شود و کارگران به سر کار خود برمی‌گردند و این درحالی است که اعتماد و باور قلبی خود را به اتین از دست داده‌اند. این نکته به باورپذیری شخصیت و عمق بخشیدن به او کمک شایانی می‌کند.

پ. اتحاد

مهم‌ترین نقش اتین و پاول در این دو اثر، علاوه بر آگاهی‌دادن به مردم، متحدکردن اعضای جامعه کارگری است که حتی از مرزهای کشور نیز فراتر می‌رود و تبدیل به مسئله‌ای جهانی می‌شود. در بخش سوم *رمان ژرمینال*، اتین سعی دارد در مونتسو انجمنی تأسیس کند تا در صورت اعتصاب کارگران، خدماتی به آن‌ها عرضه کند. او دائماً با انجمن‌های کارگری دیگر مکاتبه می‌کند و رؤیای اتحاد همه کارگران دنیا را در سر می‌پروراند: «آیا این تلاشی والا نبود، مبارزه‌ای که سرانجام عدالت فاتح خواهد شد؟ دیگر مرزها مفهومی نداشتند، کارگران جهان متحداً قیام می‌کردند تا نانی را که به‌دست می‌آوردند، تضمین نمایند» (۱۳۹).

پاول نیز چنین نگاه جهان‌شمولی به جنبش کارگری دارد و در پاسخ به مادرش که نظر او و دوستانش را در مورد اتحاد ملل مختلف جویا می‌شود، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «ما شریک همه مردم، شریک همه هستیم! دنیا مال کارگران است ... تمام کارگران دوست ما هستند. تمام متمولین، تمام کسانی که اقتدار را در دست دارند، دشمنان ما هستند» (۴۱). در واقع، انتخاب عنوان "مادر" برای اثر را می‌توان به‌طور جامع‌تر این‌گونه توجیه کرد که پاول همه کارگران را فرزندان یک مادر می‌داند و این مادر را "اخوت کارگران تمام کشورها" می‌نامد و پلاگه همه را رفیق و قوم‌خویش خود می‌داند؛ چراکه همه فرزندان مادری به نام "حقیقت" هستند.

با وجود اشتراکاتی که ذکر شد، در مبحث اتحاد هم، در نقطه‌ای، رمان *ژرمینال* از مادر جدا می‌شود. با وجود اعتقاد راسخ پاول برای احقاق حق کارگران، نگاه یک‌جانبه و خط‌کشی شده نویسنده، این نقطه قوت را به حاشیه رانده است. تصور جامعه‌ای بدون طبقات اجتماعی مختلف، نفی تمام متمولین و انتظار تعلق کل جامعه به طبقه کارگر، حداقل در عصر ما و با تجربه کنونی، فرضیه‌ای مردود است.

یکی از مضامینی که در آثار ادبی با دغدغه‌های اجتماعی مطرح است، نقش زنان در پیشبرد اهداف انقلابی است. در واقع هر دو نویسنده در این موضوع هم‌نظر هستند که برای پیشبرد اهداف انقلاب، لازم است در کنار اتحاد کارگری، زنان و مردان جامعه نیز با یکدیگر متحد شوند و از تمام نیروهای موجود استفاده حداکثری شود. این موضوع به علت درهم‌تنیدگی، با عنوان از خودگذشتگی، در مبحث بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ت. از عشق تا عصیان؛ لزوم از خودگذشتگی در راه هدف

به موازات شخصیت‌های مذکر، زنان نیز به تدریج، متوجه فاجعه‌ای که با آن مواجه هستند، می‌شوند و از حقوق پایمال‌شده خود آگاهی می‌ابند. در رویارویی با چنین شرایط و خیمی، زنان حتی بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دچار یأس و استیصال می‌شوند؛ چنانچه از دید زولا «بدبختی یک زن به نسبت توصیفی که از سیه‌روزی یک مرد وجود دارد، احساسات بیشتری را برمی‌انگیزد» (پایه، ۲۰۰۲: ۱۹۶). در رمان *ژرمینال*، در قسمتی از داستان که اعتصاب‌کنندگان و سربازان، مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، کاترین که همواره شخصیتی مطیع و سخت‌کوش داشته‌است، در مورد وضعیت اسفبار خود، به نوعی خودآگاهی می‌رسد:

کاترین... با بهت و گم‌گشتگی ناظر این جنجال و هیاهوی تازه بود که طالع نامیون، وی را نیز به درون آن انداخته بود. آیا قبلاً به قدر کافی ناراحتی نداشت؟ چه گناهی از او سرزده بود که بدبختی حتی دمی راحتش نمی‌گذاشت؟ ... در این ساعت قلب او از نیاز به کینه می‌ترکید و سخنان اتین را در شب‌نشینی‌ها به‌اد می‌آورد (۴۱۴).

آگاهی کاترین از ستمی که سالیان سال متحمل شده بود، اولین قدم برای ترغیب او در جهت گام برداشتن در جهت آرمان‌های اتین بود. این آگاهی او را از خشمی لبریز می‌کرد که سال‌ها به شکل تحقیر و رنج در قلب و جاننش انباشته شده بود.

در رمان *مادر*، همان‌گونه که قبلاً به آن اشاره شد، مسلماً خانم پلاگه نماینده زنان آگاه جامعه کارگری در زمان انقلاب است؛ اما خواننده رمان *ژرمینال*، به واسطه شخصیت غایب آنوشکا^۱ که خواننده او را از خلال خاطرات سووارین^۲، دوست روسی

¹ Annouchka

² Souvarine

اتین، می‌شناسد، با ابعاد دیگری از نقش زنان در جنبش‌های اجتماعی روسیه آشنا می‌شود. آنوشکا پابه‌پای سووارین و به‌عنوان فردی انقلابی و زبده، در عملیات قتل تزار همکاری می‌کند. او با زحمت بسیار و لباس مبدل برای انقلابیونی که قصد مین‌گذاری زیر ریل قطار امپراطوری داشتند، غذا می‌برد و حتی از آن‌جاکه اگر یک مرد مین را فعال کند، توجه همه را به خود جلب می‌کند، در اقدامی شجاعانه، آنوشکا این مأموریت را به عهده می‌گیرد. حتی پس از دستگیری و در لحظه مرگ نیز، آنوشکا روحیه انقلابی خود را از دست نمی‌دهد و با تدبیر خود، جان دوستش سووارین را نجات می‌دهد: دومرتبه هوس کردم داد بزنم و روی کله مردم پیرم تا به وی ملحق شوم ... اما این کار چه فایده داشت؟ یک مرد کمتر، یعنی یک سرباز کمتر و به‌خوبی درک کردم، که وقتی چشمانم با دیدگان درشت و خیره‌اش برخورد کرد، او به من گفت: نه (۴۳۹).

در رمان *ژرمینال* نیز، در لحظه‌ای که مردان انقلابی از ادامه مسیر ناامید می‌شوند، یک زن است که آن‌ها را به راه خودشان برمی‌گرداند. در این اثر، زمانی که اعتصاب کارگران شکست می‌خورد و اتین از کارگران می‌خواهد که تسلیم شوند، خانم ماهو که حاضر به قبول شکست نیست، در مقابل او می‌ایستد:

این حرف را بار دیگر تکرار مکن، وگرنه با این‌که زنی بیش نیستم، ولی خدا مرا بکشد اگر با سیلی دماغ تو را له نکنم! ... آگه مرد من به معدن برگرده، من خود سر راهش می‌ایستم و منتظر می‌مانم تا توی صورتش تف بندازم و با او مثل یک لش و بی‌غیرت رفتار کنم (۳۸۴).

اما نکته حائز اهمیت است که در مورد حضور زنان در جنبش‌های کارگری وجود دارد، فاصله‌گرفتن آنان از نقش معشوقه برای تبدیل شدن به مبارزی قهرمان است. زنان انقلابی در رمان‌های اجتماعی، عشقی را تجربه می‌کنند که در جهت هدف والای خود و معشوقشان، مجبور به فداکردن آن می‌شوند؛ چراکه هرگونه رابطه احساسی به‌عنوان یک مانع در راه مبارزه تلقی می‌شود. البته فداکردن عشق در راه آرمان، تنها به زنان محدود نمی‌شود و مردان را هم دربر می‌گیرد. عشق عمیق اتین و کاترین در رمان *ژرمینال*، به دلیل اهداف بلندپروازانه اتین، در سایه قرار می‌گیرد. آن‌ها عشق خود را قربانی می‌کنند تا قهرمان مبارزه‌ای باشند که پیروزی در آن، فرزندان‌شان را از بردگی نجات خواهد داد. عشق میان پاول و ساشنکا^۱ هم به‌همین ترتیب در رمان *مادر* به‌سرانجام نمی‌رسد. پاول که به‌شدت به ساشنکا علاقه‌مند است، از ازدواج با او سر باز می‌زند؛ زیرا از سست شدن اراده‌اش در مبارزه می‌ترسد. زمانی که خانم پلاگه از نیکلا که یکی از هم‌زمان‌شان است درباره علت ازدواج نکردنش می‌پرسد، نیکلا جواب می‌دهد:

^۱ Sachenka

زندگی خانوادگی از نیروی شخص انقلابی می‌کاهد ... انقلابی واقعی باید نیروی خودش را بی‌آنکه خسته بشه مصرف کنه و برای این کار وقت لازمه. اگر بر اثر خستگی یا در نتیجه دلبستگی به کسی عقب بمانیم، می‌شه گفت به مصالح مردم خیانت کرده‌ایم (۳۵۶).

در واقع، گورکی از زبان شخصیت خود، کسی را که دنبال عشق خود برود، خائن به انقلاب معرفی می‌کند.

هر آنچه در این دو اثر به عشق مربوط می‌شود، جوانه‌ای بیش نیست و به مرحله رشد و شکوفایی نمی‌رسد؛ چراکه در این صورت عاشق و معشوق از رسالت انقلابی خود دور می‌شوند. تنها چاره آنان در مقابل چنین شکنجه‌ای، تحمل کردن و فداکاری است که از روحیه شکست‌ناپذیرشان سرچشمه می‌گیرد. این روحیه شکست‌ناپذیری، تمام ابعاد زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما در مرحله‌ای با شکست مواجه می‌شود و حتی جای خود را به ناامیدی می‌دهد.

حال این پرسش مطرح است که اگر این تلاش‌ها با شکست مواجه می‌شود، پس هدف غایی نویسندگان از خلق چنین آثاری چیست؟ اتین و پاول در راه اعتقادات خود متحمل درد و رنج‌های بسیاری می‌شوند و حتی عشق‌شان را هم فدا می‌کنند؛ اما نتیجه به میل آن‌ها پیش نمی‌رود. در مورد اتین، اعتصاب کارگران معدن با شکست مواجه می‌شود و معدنچیان بسیاری کشته می‌شوند؛ در نتیجه ساکنان شهرک اعتماد خود را به او از دست می‌دهند و او را مسبب بدبختی و گرسنگی و ازدست‌دادن عزیزان خود می‌دانند. در رمان مادر نیز، مأموران بارها پاول و دوستانش را دستگیر می‌کنند و مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. در انتهای رمان، پاول و دوستانش به سیبری تبعید می‌شوند و پلاگه با چمدان اعلامیه‌های انقلابی دستگیر می‌شود؛ اما با وجود این شکست‌ها، مبارزه متوقف نمی‌شود؛ بلکه از موقعیتی به موقعیت دیگر منتقل می‌شود. پس از شکست اعتصاب در معدن، اتین رهسپار پاریس می‌شود تا مبارزاتش را در آنجا از سر بگیرد. برای او مبارزه دیگری در راه است و او منتظر قهرمانانی است که در نهایت پوسته خود را خواهند شکافت و در زمین "جوانه" خواهند زد؛ مفهومی که وجه تسمیه رمان *ثرمینال* است. در رمان مادر هم، با وجود دستگیری پاول و خانم پلاگه، مبارزه پایان نمی‌ابد و کسانی که از آن‌ها تأثیر گرفته‌اند، راهشان را ادامه می‌دهند. بنابراین با وجود شکست اعتراضات در هردو اثر، هر دو نویسنده، نوید آینده‌ای را می‌دهند که از دل آگاهی‌ای که از طریق قهرمانان دو اثر در جامعه جوانه زده‌است، زاده خواهد شد.

نتیجه

همان‌طور که دیدیم شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم، همچون نیروی محرکه‌ای نویسندگان متعهد را به خلق چنین آثاری وامی‌دارد. این دو اثر انعکاسی از واقعیت‌های مطلق دو جامعه فرانسه و روسیه در برهه‌ای از تاریخ هستند و رویکرد

مشابه نویسندگان، نتیجه شرایط مشابه دو جامعه است. در مقایسه این دو اثر، سعی بر آن بود که با رویکردی تطبیقی عوامل مؤثر بر وقوع و پیشبرد انقلاب کارگری، از دیدگاه زولا و گورکی مورد بررسی قرار گیرد. در هر دو اثر، فقر به عنوان اصلی ترین عامل سیه روزی کارگران و زمینه بروز انقلاب معرفی می شود. در مورد عوامل مؤثر در پیشبرد انقلاب، به اشتراکات قابل توجهی تحت عنوان های آگاهی، رهبری، اتحاد و لزوم از خودگذشتگی اشاره شد. کارگر ابتدا به درکی از وضعیت خود می رسد و نسبت به حق و حقوق خود آگاهی می ابد؛ رهبری دانا که دارای ویژگی های خاص رفتاری و اجتماعی است هدایت کارگران را به عهده می گیرد و آن ها را متحد می سازد تا مسیری سرتاسر فداکاری و از خودگذشتگی طی کنند. در هدف نهایی نویسندگان، یک نقطه مشترک به چشم می خورد که همان تشویق کارگران به احقاق حقوق خود و مبارزه برای عدالت خواهی است. در مورد نقاط افتراق این دو نویسنده در پرداختن به مفهوم انقلاب، علاوه بر تفاوت در سطح شخصیت پردازی، می توان به یک جانبه نگری گورکی و دشمن پنداشتن سرمایه داران با مردم عادی، اشاره کرد؛ در حالی که به نظر می رسد زولا نگاه واقع گرایانه تری نسبت به این مسئله دارد و بیشتر به دنبال آگاهی بخشی و بهبود شرایط کارگران و احقاق حقوق آنهاست تا خلق جامعه بی طبقه و تعلق آن به قشر کارگر.

منابع

پیروز، غلامرضا؛ مقدسی، زهرا؛ محمودی، فرشته. (۱۳۹۵). «نگاهی تطبیقی به رویکرد پوزیتیویسم در رمان‌های ژرمنال و سنگ صبور». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، ۷-۳۹.

جلالی، بابک. (۱۳۸۲). «نظری بر داستان کوتاه مادر یک خائن نوشته ماکسیم گورکی». ادبیات داستانی، شماره ۷۷ و ۷۸، ۷۶-۷۷.

راد، آسیه؛ فارسیان، محمدرضا؛ بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی تصویر جنگ جهانی در رمان‌های خون دیگران و سووشون». مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۵۱، شماره ۳، ۱-۳۱.

زولا، امیل. (۱۳۶۸). ژرمنال. ترجمه ابوالفتح امام، چاپ دوم، تهران: گلشایی.

ساجکوف، بوریس. (۱۳۶۲). تاریخ رئالیسم. ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: تندر.

عسگری حسنگلو، عسگر؛ شهبازی، آرزو. (۱۳۹۳). «نقد تطبیقی رمان مادر ماکسیم گورکی و همسایه‌های احمد محمود». در مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۱۲۳-۱۱۵۴.

فارسیان، محمدرضا؛ جوانمردی، سارا. (۱۳۹۲). «تحلیل محتوایی و ساختاری رمان آسوموار اثر امیل زولا و داستان مردی که افتاد نوشته ابراهیم گلستان». نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۶، شماره ۱، ۷۳-۹۰.

_____ . (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی ساختار و محتوا در رمان ویکتور هوگو و داستان شاپور قریب». مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۹، شماره ۱، ۱۰۱-۱۱۴.

_____ ؛ علیزاده، الهام. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی ادبیات کارگری جهان از خلال رمان ژرمنال اثر زولا و سال‌های ابری اثر درویشیان». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۷، شماره ۴، ۱۱۲-۱۳۸.

کمی، یعقوب؛ قدمان، عبدالرضا؛ جباری نی‌تپه، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی عناصر داستانی دو رمان سال‌های ابری (علی‌اشرف درویشیان) و مادر (ماکسیم گورکی)». در مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی ادبیات و پژوهش‌های تطبیقی در آن، مؤسسه فرهنگی نسیم موعود، گرگان، ۱-۱۹.

گورکی، ماکسیم. (۱۳۵۷). مادر. ترجمه علی‌اصغر سروش، تهران: امیرکبیر.

Donatelli, Bruna, & Sophie Guermès (Eds.) (2018). *Traduire en russe la poétique zolienne : l'exemple de Rome*. Rome, Italie : Roma TrE-Press

Pageaux, Daniel-Henri (1994). *La littérature générale et comparée*. Paris : Armand Colin.

Payet, Marie (2002). Place et rôle de la figure féminine chez Émile Zola à travers l'étude de trois œuvres : L'Assommoir, Germinal et La Bête humaine, *Akadémiai Kiadó*, 4(1), pp 187-196.

A Comparative Study of the Concept of Revolution in *Germinal* by Émile Zola and *Mother* by Maxim Gorky

Samin Bahrami¹

Marzieh Balighi²

Abstract

By writing *Germinal* (1885) in the 19th century, Emil Zola brought the working class into the novel writing world as the stimulus and the hero of the stories for the first time in the French literary history. He had a significant impact on the writers whose writing focus was on proletarian revolutions. Maxim Gorky is also among those who had taken class conflict into serious consideration in his novel, *Mother* (1906). This comparative study aims to analyze the concept of revolution in both of the above-mentioned works. The chains of events in both novels illuminate the necessary elements for a revolution to occur. Poverty, as the main reason for formation along with awareness, leadership, and sacrifice as the main factors are among the motifs of progression of social uprising in both novels. Such commonalities come to an end when it comes to characterization and realism. In the end both authors give hope to the fighters by depicting a better future for them.

Keywords: Émile Zola, Maxim Gorky, *Germinal*, *Mother*, Revolution.

¹ M.A. French language & literature, Department of French, Faculty of literature and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran bahrami.samin@yahoo.com

² Assistant Professor in French language & literature, Department of French, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran balighimm@yahoo.com